

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/04/09



موضوع: کتاب الطهارة/تغسیل المیت /بحث و تحقیق درباره مسالة سوم از مسائل مربوط به غسل مسّ میت

بحث و تحقیق درباره مساله سوم از مسائل مربوط به غسل مس میت

مسألة ۳ : إذا شك في تحقق المس وعدمه أو شك في أن الممسوس كان إنساناً أو غيره أو كان ميتاً أو حياً أو كان قبل برده أو بعده أو في أنه كان شهيداً أم غيره أو كان الممسوس بدنه أو لباسه أو كان شعره أو بدنه لا يجب الغسل في شيء من هذه الصور ، نعم إذا علم المس وشك في أنه كان بعد الغسل أو قبله وجب الغسل ، وعلى هذا يشكل مس العظام المجردة المعلوم كونها من الإنسان في المقابر أو غيرها ، نعم لو كانت المقبرة للمسلمين يمكن الحمل على أنها مغسلة.^[1] سيدطباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزكية فرمودند إذا شك في تحقق المس وعدمه أو شك في أن الممسوس كان إنساناً أو غيره أو كان ميتاً أو حياً أو كان قبل برده أو بعده أو في أنه كان شهيداً أم غيره أو كان الممسوس بدنه أو لباسه أو كان شعره أو بدنه لا. يجب الغسل في شيء من هذه الصور. یکی از این صورتهای شک، شک در مسّ شهید بود. گفته شد اگر مکلف مسّ میت بکند و شک بکند که این میت شهید است یا غیر شهید. فتوای متن این شد که غسل مس میت ندارد. آنچه که به عنوان مدرک این حکم دیروز گفته شد این بود که موضوع حکم وجود حدث و خبثی است که در میت وجود دارد. اگر میت شهید باشد از خبث و حدث خبری نیست. بنابراین شک در وجود حدث و خبث است و اصل عدم حدث و خبث، نتیجتاً غسل واجب نیست.

کلام سیدالحکیم

اما گفته می شود که شهید و شهادت در این مورد یک عنوان حادثی است و پس از آنکه عنوان حادث بود شک به وجود می آید بلکه نسبت به تحقق عنوان شهید. سیدالحکیم به این مضمون می فرماید که أصالة عدم شهادت وجهی دارد. در صورتی که أصالة عدم شهادت جاری بشود جایی برای استصحاب طهارت نیست. ما دیروز گفتیم که زمینه برای استصحاب طهارت آماده می شود چون شک در خبث و حدث است. شک در خبث و حدث زمینه برای استصحاب طهارت است. این مدرک را برای اثبات فتوای متن گفتیم. سیدالحکیم می فرماید شاید شما شاید آنجاهایی را مطالعه کردید که اصل عدم شهادت اصل موضوعی است و استصحاب طهارت اصل حکمی است و بلاشبهة اصل موضوعی مقدم است بر اصل حکمی. تقدمش هم از باب حکومت هست. می فرماید که در اینجا جا برای أصالة عدم شهید وجود دارد. و بعد جوابی که خود سیدالحکیم از این اشکال یا توجیحی برای رأی سیدطباطبایی صاحب عروة اعلام می کند این است که این اصل عدم شهادت أصل عدم ازلی است. اصل عدم ازلی بر مبنای سید طباطبایی اعتبار ندارد. این توجیحی بود که ایشان فرمودند. [2]

کلام سیدالخوائی

اما سیدنا استاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید که اصالت عدم الشهید ممکن است جاری بشود ولی شبهه ای که دارد این است که این استصحاب عدم شهید استصحاب مثبت می شود. عدم شهید یعنی ثابت کند که این جسد میت غیر شهید هست. این لازم عقلی هست و مثبت که اگر بشود طبیعتاً مثبت اعتبار ندارد. اگر یادتان هست گفته بودیم اصل مثبت یا استصحاب مثبت در هیچ کجا اعتبار ندارد مگر در دو مورد که فقط در دو مورد اعتبار دارد 1- در مورد اصالت عدم نقل. استصحاب عدم نقل هر چند مثبت است ولی اعتبار دارد. چرا؟ چون در مورد اصالت عدم نقل استصحاب بر گرفته از بنای عقلاست. اگر مدرک اعتبار استصحاب حدیث لاتنقض باشد مثبتش اعتبار ندارد. اگر مدرک اعتبار استصحاب بنای عقلاء باشد مثبتش هم اعتبار دارد. 2- آن حرف که مکرر گفته ایم که مثبتات امارات حجیت دارد و مثبتات اصول حجیت ندارد رمزش اینجاست که امارات مدرک اصلی اش بنای عقلاء و تأیید شرع هست. درباره این استصحاب گفته می شود که استصحاب مثبت است. اصل عدم شهید ثابت می کند که این شخص شهید نیست. لازم عقلی اش است و چون مثبت شد دیگر اعتباری ندارد. این دوتا توجیه را که درباره اصالت عدم الشهید برایتان گفتیم کافی باشد. 3- اما توجیه سوم: این است که منظور از این مورد یعنی مورد شک بین شهید و میت غیر شهید کجاست؟ مورد خاصی است. معلوم است. معرکه است چون کسی که در خارج از معرکه از دنیا می رود بوسیله جراحات او دیگر احکام شهید را ندارد. شهید باید در معرکه شهادت برود حکم را دارد. در معرکه هر دو عنوان حادث می شود. هم شهید عنوان حادث است 50 درصد در معرکه احتمال می دهیم که این شخص شهید باشد 50 درصد احتمال می دهیم که غیرشهید باشد پس شهید در معرکه یک عنوان حادثی که احتمال تحقق داشته باشد و آن را با اصل رد کنیم نیست پس هم استصحاب عدم شهید جا دارد و هم استصحاب عدم موت حتف علف دارد. دو استصحاب متقابل که آمد تعارض می شود. بنابراین خیلی با

انرژی بالا. اعلام نکنید که آی اصل عدم شهید است چون این موانع در کار هست. تعارض هست. مثبت هست. عدم ازلی. [3]

تمام این موارد شک را که گفتیم از شک قبل از برودت و شک در بعد از برودت، شک در حیات و ممات، شک در انسان و حیوان، شک در میت عادی و شک در میت شهید، تمام این مطالب را که گفتیم براساس اصول بود. استصحاب بود و اگر استصحاب را اشکال داشتیم که مثبت بود یا تعارض داشت یک اصل دیگری به میدان می آید و آن عبارت است از اصالة البرائة که فرمایش سید طباطبایی اگر از استصحاب رفع ید کنیم اصالة البرائة است. تا اینجا نکات اصولی بود که برایتان شرح داده شد.

اما تحقیق

اما تحقیق این است که مت در این مساله نیاز به استفاده از اصول نداریم بلکه قاعده داریم. قاعده معروفی که عنوانش این است: ترتب حکم اختصاص دارد به موضوع محرز. ترتب الحکم و سيق الصلة یا حراز الموضوع. این قاعده از قواعد متسالم علیها هست و شک و شبهه درباره اش نیست. معنای قاعده این است که هر امر وجودی که موضوع حکم قرار بگیرد. کی ترتیب اثر داده می شود؟ وقتی که احراز بشود به تعبیر دیگر ترتیب اثر به موضع مشکوک داده نمی شود بلکه ترتیب اثر به موضوع معلوم و متیقن جا دارد. تمامی این مواردی که گفته شد موضوع حکم مشکوک بود. آیا بعد از برودت است یا قبل از برودت. وضوع مشکوک بود. موضوع چیست؟ مس بعد از برودت هست. موضوع متیقن نیست. و کل آن أمثلة ای که داریم موضوع مشکوک بود. بنابراین در تعبیر کوتاه و از طریق قاعده می توانیم بگوییم که تمامی این فرمایشاتی که سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه اعلام فرمودند براساس یک قاعده مسلم ای استوار است. اگر از اصل هم استفاده کردید رتبه اصل بعد از قاعده است. اگر استفاده کردید اشکالی ندارد چون ما در تحقیقاتمان دیدیم که استفاده از ادله با اختلاف رتبه و با وحدت جهت اشکال ندارد. مؤید می شود و مؤکد. این درباره شهادت بود.

اگر کسی شک بکند از این شکوک که در متن نیامده. شک بکند که الان این مسی که کرد الان این جسم به حالت برودت رسیده بود یا نرسیده بود. در این مساله دوتا نکته را رعایت کنید 1- یک مرتبه شک ما برمی گردد به شک در مفهوم و یکمرتبه شک ما برمی گردد به شک در موضوع. اما اگر شک در مفهوم بود شک در سعه و ضیق معناست. مثال معروفش مغرب شرعی ایا استتار قرص هست یا ذهاب حرة مشرقية. شک در مفهوم هست. چطوری؟ در سعه و ضیق. فقط استتار هس یا نه. تا ذهاب حمرة مشرقية هست. اگر برودت را شک کردیم من حیث المجموع برودت همان است که از حالت گرمی یک کمی این طرف بیاید آیا آن برودت هست یا نه بلکه برودت یعنی کاملاً سرد شود. این می شود شبهه مفهومی که جا برای استصحاب ندارد که اصل مسلم اصولی این است که در شبهه مفهومیه جا برای استصحاب ندارد چون دوتا اشکال دارد و اشکال اصلی اش این است که در شبهه مفهومیه شک در بقاء نیست. ما الان می دانیم استتار قرص هست. می دانیم الان حرة مشرقية

ذهاب نکرد. شک در بقاء نیست. پس ارکان استصحاب تمام نیست. مضافاً بر عدم اتصال. پس شبهه اگر مفهومی شد جا برای استصحاب نیست و طبیعتاً شک در اشتغال ذمه داریم و طبق قاعده غسل واجب نیست چون موضوع خارجی که برودت باشد احراز نشده است و بعد از اینکه احراز نشد طبق قاعده غسل مس میت نداریم. قاعده این را می گوید ولی منتهی فتوای ما در این مورد احتیاط است چون شک در اشتغال داریم. شک در اشتغال ذمه کافیهست برای احتیاط مستحب. این شبهه مفهومی بود اما اگر شبهه، شبهه موضوعیه باشد می دانیم برودت معنایش چیست و می دانیم عدم برودت چیست. این مورد را به طور خاص تشخیص ندادیم. در شبهه موضوعیه حکمی مترتب نیست و مشمول عمومات نمی شود طبق قاعده غسل مس میت به عهده مکلفی که میت را مس کرده است تحقق پیدا نمی کند. این واضح هست و ابهامی ندارد.

یک نکته تکمیلی

و آن این است که اگر ما در همین مورد که شبهه موضوعیه هست مراجعه کردیم به مرجع تشخیص. مرجع تشخیص اگر مراجعه کردیم مطلب حل هستش. مرجع تشخیص ما در برودت و حرارت بدن علم نیست. علم یعنی علم طب. زیرا اگر علم طب باشد ممکن است پوست ظاهر بدن سرد بشود و داخل عضلات حرارتی وجود داشته باشد که حرکتی هست و بعضی از قسمتهای بدن تا بعد از مردن مدتها هم حرکاتی دارد. مثلاً میت را به خاک بسپارید، موی سر و موی بدنش رشد می کند. بعد از مرگ هم پیاز مو زنده هست. خب بگوییم زنده است دیگر. بعد هم در تعریف علمی حیات عبارت است حرکت. حرکت اثر حیات هست. بعضی از اعضا و عضلات بعد از فوت هم مدتها سرد هم شده ولی یک حرکتی دارد براساس حرکت خون و انقباض و انبساط که دارد. حرکت در علم اثر حیات است پس حیات دارد. لذا فقهاً این موضوع علمی نیست بلکه این موضوع من منظور الفقه عرفیست. برودت جسم آن برودتی است که عرف تشخیص می دهد و حرارت جسم آن حرارتی است که عرف تشخیص میدهد. البته به عنوان تذکر عرف وقتی نظرش معتبر هست که دوتا خصوصیت داشته باشد. 1- یکی اینکه اصلاً عرف مخالف نداشته باشد 2- اظهار نظر خود عرف جزمی و قطعی باشد. براساس احتمال فایده ندارد. می شود عقلی. با این دوتا خصوصیت اگر عرف نظری داد گفت الان سرد هست سرد. یا الان گرم هست. دیگه گرم هست. اگر خود عرف شک داشت موضوع برای حکم محقق نشده طبق قاعده غسل مس میت واجب نباشد اما براساس احتیاطی که ما گفتیم مساله از آن قرار است.

شک می کند که لمس شد ولی فقط لمس لباس بود

می فرماید: أو كان الممسوس بدنه أو لباسه أو كان شعره أو بدنه لا يجب الغسل في شيء من هذه الصور. شک می کند که لمس شد ولی فقط لمس لباس بود. معلوم هست. لمس باید مباحثی باشد یعنی بدون حجاب. بدون یک پرده و حجابی و فقط خود پوست بدن میت با دست بدون حجاب لمس شود. اگر دستکش باشد یا روی لباسی باشد مس محقق نشده است. اگر شک بکند که لمس و مس با حجاب بود یا بدون حجاب. با فاصله بود یا بدون

فاصله يا شك بکند که اين مسی که انجام داده است بدن ميت بود يا موی بدن بود در جميع اين صور متن می فرمايد که غسل مس ميت به ذمه اش محقق نمی شود و برگردنش نخواهد بود چون موضوع احراز نشده و نیازی به اصل نداریم. اگر اصل را هم اضافه کنیم ما مشکلی نداریم.

نکته تکمیلی

نعم إذا علم المس وشك في أنه كان بعد الغسل أو قبله وجب الغسل ، وعلى هذا يشكل مس العظام المجردة المعلوم كونها من الإنسان في المقابر أو غيرها. اگر مکلفی مس کند ميت را معلوم است ميت هست و شهيد هم نيست ولی اگر شك بکند که اين مس بعد از غسل بوده يا قبل از غسل اینجا می فرمايد که وجب الغسل. با آن ساختار قبلی فرق کرد. اینجا بايد یک بافت اصولی را در نظر بگیريم که اینجا وجب الغسل درست کنیم. به چه صورت؟ اولاً سیدالحکيم یک توجیحي دارد که با احترامی که به شأن ایشان داریم توجیحش را می گوئيم قبول کردن يا نکردن با شما انشالله. می فرمايد در اينصورت بايد شك در اصل تحقق غسل باشد که شك در تحقق غسل بکنيم که آیا غسل صورت گرفته است يا نه؟ در اينصورت اصالة عدم غسل هست که واجب هست غسل را انجام بدهيم. **اما تحقيق اين است** که با استفاده از کلام سيدنا لاستاد و با اضافات که در صورتی که شك بکنيم که اين مسی ه شده است قبل از غسل است يا بعد از غسل. یک اصلی داریم و آن اصل عدم مس تا قبل از غسل است. اين اصل است ولی اين اصل مشکل دارد. اشکالش چیست؟ مثبت هست. اين اصالة عدم مس حتی الغسل ثابت می کند مس بعد از غسل را که لازم عقلی می شود. بنابراین اصل هست ولی مثبت هست ولی سيدنا می فرمايد اصل که جاری نشد، اطلاقات جایش آماده است. اطلاق مَن مس جسده فعليه الغسل المس. [4] به اين مضمون. ابواب غسل مس ميت ح 2 و 3 و 5 که اين نصوص را مکرر براي تان خواندم. مخصوصاً حديث شماره 3 صحيحه عاصم بن حُميد. حَميد روايي نيست بلکه اصطلاح ايراني است. حُميد روايي است. در آن روايت آمده است که اگر جسد ميت مس بشود غسل مس ميت دارد مگر اينکه ثابت بشود که بعد از تغسيل است؛ ولی ثابت نشده است که بعد از تغسيل است. اطلاق اين مورد را می گيرد. غرض: مدرک برای فتوای متن اطلاقات ادله هست و آن استثنایي که در صحيحه محمد بن مسلم آمده بود در همين باب 2 ابواب مس ميت آن صحيحه استثنایي کرده بود بعد از غسل را. آن بايد ثابت بشود. در صورتیکه ثابت نشده باشد استثنای مشکوک اطلاق را تقیيد نمی کند. مسلماً اطلاق محکم هست و شك در اين مورد نتیجه اش اين می شود که غسل را بايد انجام بدهد. هذا ما عندنا والله هوالعالم. مسئله چهارم انشالله فردا.

سلامتی اقا امام زمان صلوات ختم کنید.

[1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 275.

- [2] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج3، ص476..و 477
- [3] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج8، ص227.
- [4] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص928، أبواب غسل المس. وجوب الغسل بمس ميت الآدمي بعد برده وقبل غسله وكراهة مسه حينئذ، باب1، ح5، ط الإسلامية.